جلسه 38 88-87

# مکاسب محرمه / تطفیف

بسم الله الرحمن الرحيم

## خیانت در تطفیف

نكته ششم در ذيل آيات و در ارتباط با بحث تطفيف ، اين مطلب است كه عنوان تطفيف از نظر اين كه در مفهوم آن خيانت و ظلم مأخوذ است يا مأخوذ نيست ، چگونه عنواني است ؟

## مفهوم تطفیف

تطفيف را دو گونه مي توانيم معني كنيم و دو نوع مفهوم برايش مي شود قائل شد . يك بار مي گوئيم تطفيف يعني نقص في المكيال و الميزان ، النقص في الكيل و الوزن ، بدون اين كه چيز ديگري بيش از اين در مفهوم آن أخذ کنیم . يك بار است كه مي گوييم معناي دوم اين است كه نقص در كيل و وزن است علي وجه الخيانه و الظلم نقص در كيل و وزن است علي وجه الخيانه و الظلم . در برابر آن احتمال اول در مفهوم تطفيف ، خيانت و ظلم ديگر مأخوذ نيست ، همان اصل نقص در كيل و وزن است به صورت خنثي ، از لحاظ ارزشي ديگر مفهوم ضذ ارزشي و خيانت در آنها اخذ نشده است . اما بنابر احتمال دوم اين علي وجه الخيانه و الظلم در خود مفهوم اخذ شده است .

ثمره اين دو احتمال روشن است و آن اين است كه براي اين كه ثمره واضح شود :

## موارد جواز تطفیف

### الف. درمحل جواز تنقیص

اين نكته را توجه کنید گاهي ممكن است در شرايطي نقص در كيل و وزن جايز شود . مثلاً نقص در كيل و وزن در جايي كه در مقام تقاصّ است ، طلب كسي دارد ، او هم پولش را نمي دهد و مماطله دارد و از نظر شرعي شرايط تقاصّ جمع است چون از مواردي كه از كسي طلب داريد و او هم مماطله مي كند با قيودي كه دارد مي شود از مال او تقاص كرد . ممكن است گاهي راه تقاص يكي از راههاي تقاصّ ، همين نقص در كيل و وزن باشد ، طلب دارد ، طلبش را نمي دهد و او هم راه ديگري ندارد يا اگر راه ديگري دارد ، يكيش اين است ، براي اين كه به حق خودش دسترسي پيدا كند نسبت به فردي كه مماطله دارد و بدهكار اوست راهش اين است كه اينجا بگويد كه پنجاه تا يخچال مي فروشد ولي در حقيقت چهل و نه تا تحويلش مي دهد در عدّ هم همين طور است و در وزن و كيل هم اين طور است .

ثمره اين دو وجه در اينجاها ظاهر مي شود اگر گفتيم كه مفهوم تطفيف ، مفهوم مطلقي است علي وجه الخيانه و الظلم در آن مطرح نيست كه احتمال او است . احتمال اول اين است كه بگوييم تطفيف نقص در كيل و وزن است بدون قيد علي وجه الخيانه والظلم . اين هم اطلاق وعموم اين شامل اين مورد مي شود دليل خاصي بايد بيايد اين را از اين اطلاق و عموم بودن بيرون ببرد و خروج در حقيقت مواردي مثل تقاص كه جايز مي شود تنقيص در كيل و وزن ، خروج تخصيصي است با يك مخصصي مي آيد آن از اطلاق خارج مي شود و داشتن اين اطلاق تبعا در حد و حدود خروج آن ما يك اطلاقي داريم كه اگر در جايي شك کنیم به اين اطلاق تمسك مي كنيم اين علي وجه الاحتمال الاول .

### ب. در محلجواز شرع و عقل

اما بر فرض احتمال دوم ، اين نوع مواردي كه مثل تقاص و موارد ديگري كه جايز مي شود يا كافر حربي كه مالش محترم نيست ، اين نوع مواردي كه جايز است بنابر احتمال دوم خروجش از ادله تطفيف خروج تخصصي مي شود براي اين كه احتمال دوم اين است كه تطفيف يعني نقص علي وجه الخيانه و الظلم ، آن وقت تنقيص به نحو تقاص يا در تنقيص در مواردي كه مال شخصي محترم نيست محارب است آن ديگر علي وجه الخيانه و الظلم نيست ، شرع و عقل تجويز كرده است ، ديگر مفهوم آنجا را شامل نمي شود ، تخصصا از آنجا خارج است . وقتي خروج تخصيصي شد اگر در جزئيات آن شك کنیم تمسك به اطلاق مي كنيم اطلاق به ويل للمطففين مي كنيم ولي اگر خروج تخصصي شد مي گوييم آن اطلاق اصلا آن را نمي گيرد كه به آن اطلاق تمسك کنیم و در موارد شك و . . ثمره ظاهر مي شود در اين مثالهاي مذكوره .

## جمع بندی

بنابراين در مفهوم تطفيف دو احتمال وجود دارد در بحث ششم ، يك احتمال اين است كه مطلق التنقيص في الكيل والوزن باشد يكي هم اين است كه تنقيص علي وجه الخيانه والظلم باشد . ثمره علميش هم در اينجا ظاهر مي شود كه در مواردي مثل تقاص و يا مال حربي تنقيص كه جايز است بنابراحتمال اول خروجش ، خروج تخصيصي است ، اطلاق تطفيف آن را هم مي گيرد ويل للمطففين ، يا لاتبخسوا الناس أشيائهم مطلق است شامل آن هم مي شود ، اما بنابر احتمال دوم خروج آن تخصصي است .

## نظر « مرحوم ايرواني »

ظاهر كلام مرحوم ايرواني احتمال اول است ، ايشان قائل به احتمال اول است فلذا مي فرمايد : تطفيف متصف مي شود به احكام خمسه ، از اين معلوم مي شود كه ايشان در مفهوم تطفيف علي وجه الخيانه و الظلم را اخذ نمي كند ولذا ايشان مي گويد كه تطفيف يك عنوان خنثايي است در درون اين عنوان يك قبح قطعي وجود ندارد اين عنواني است كه گاهي مستحب ، گاهي واجب ، گاهي مباح و گاهي حرام و گاهي مكروه مي شود و قائل به احتمال اول است . اين متصف شدن به احكام خمسه اش ظهور در اين دارد كه احتمال اول را مي گيرد ، شايد ظاهر كلام ايشان باشد .

## تعابیر تطفیف

### الف. تعریف لغوی

ببينيم كه كدام يك از اين دو بايد به لغت مراجعه کنیم يا اگر در آيات باشد . در لغت گاهي آمده است كه هر دو نوعش داريم يعني مثلاً در بعضي جاها آمده تطفيف از همان طفّ به معناي قليل است و تطفيف به معناي نقص است . ولي تاج العروس يا در تبيان آمده است التنقيص علي وجه الخيانه ، يا « تطفيفُ نقصٌ يخون به صاحبه في كيل أو وزن » ، نقصي است كه با آن خيانت مي كند نقص علي وجه الخيانه است .

گرچه در لغت گاهي به معناي مطلق هم بكار رفته است همين جور به معناي تنقيص ولي در موارد ديگر آمده كه به معناي علي وجه الخيانه است . فلذا اين كه ما بگوييم تنقيص شامل آن مواردي هم كه علي وجه الخيانه نيست مفهوم تطفيف آن را دربرمي گيرد ، يك مقدار بعيد است يا بايد بگوييم آن را دربرنمي گيرد يا بايد بگوييم ترديد است كه بگيرد ، فلذا ظاهر اين است كه به لغت كه مراجعه کنیم اين علي وجه الخيانه والظلم در آن مأخوذ است اين وجه اول است كه ظاهر تعداد كتب لغت تطفيف يعني نقص علي وجه الخيانه و الظلم است.

### ب. ظاهر آیات

وجه ديگر: در خود سوره مطففين دارد كه **ويل للمطففين الذين اذااكتالوا علي الناس يستوفون و اذا كالوهم أو وزنوهم يخسرون** كه ظاهر اين در مقام تفسير مطفف است ، الذين . . . تفسير مي كند مفهوم آن را و ظاهرش اين است كه ولو عنوان خيانت و ظلم اينجا نيامده است ولي ظاهر و متفاهم از اين بيان اين است كه در اين كيل يا وزني است كه موجب زيان به ديگري مي شود به نحوي كه خيانت و ظلم به حساب مي آيد .

### ج. تبادر

وجه سوم : تبادر خود ما از تطفيف ، تطفيف به معناي خيانت و ظلم است .

اين وجه دوم و سوم خيلي تمام نيست ، ممكن است بگوييم اين تفسيري كه در آيه آمده است تفسير لغت نيست ، در واقع همان به لحاظ فكر استفاده مي شود كما اين كه اين تبادر هم تبادر در فضاي فكر است ، نه تبادر از خود مفهوم تطفيف ، فلذا در اين وجه دوم و سوم يك ترديدي وجود دارد كه اين تفسير ، تفسير لغوي نيست ، اين با ملاحظه اي كه دارد تفسير انجام مي شود ، آن تبادر هم ناشي از حكمي است كه اينجا آمده است نه اين كه با دانستن از حاق لفظ آمده است . تبادري معتبر است كه انسباق معني از حاقّ لفظ باشد نه از قرائن و شواهد و احوالي و نواحي ديگر لفظ ناشي مي شود .

## نظر آقای اعرافی

فلذا اين جهت دوم و سوم خيلي نمي شود استفاده كرد اما جهت اول بعيد نيست براي اين كه در خيلي از كتب لغت تطفيف را جوري معني مي كند كه علي وجه الخيانه مأخوذ است لااقل من الشك حالا اشكالي كه مي توانيم ذكر كنيم لغويها در مقام بيان قيدي كه آوردند آن هم تحت تأثير ويل للمطففين و حكم استند كه آن قيود را آنجا اخذ كردند ، اگر اين را بگوييم وجه اول هم يك مقدار مشكل پيدا مي كند يعني در هر حال اطمينان به اين كه تطفيف يك معناي مطلق دارد نمي شود پيدا كرد و اين شك وجود دارد به خاطر اين مفهوم تطفيف فقط جايي را مي گيرد كه آنجايي است كه علي وجه الخيانه والظلم باشد اما اگر تطفيف باشد بدون قيد علي وجه الخيانه والظلم ، اطلاقش اين را دربر نمي گيرد .

## رابطۀ خیانت و تطفیف

خيانت مفهوم اصلي نيست ، ركن براي اين كه مفهوم پيدا كند قصد مي خواهد مثل ظلم كه شايد توجه ندارد ولي ظلم مي كند . خيانت در آن قصد مأخوذ نيست ولي اگر توجهي نكرده گناهي نكرده است .

خيانت اعم از امانت است امانت ممكن است در آبروي كسي باشد ، امانت يك وقت ممكن است كسي چيزي را به عنوان امانت وديعه گذاشته به آن معني ، اما معناي خاصي دارد ولي معناي عامش . . .

سه وجه براي احتمال دوم :

الف. قول لغويين ب. ظاهر آيه ج. تبادر

هر يك از اينها را به نحوي مي شود اشكال كرد ، ولي در عين حال با توجه به اين كه لغوي ها يا حداقل در پاره اي از لغات آمده بدون اين نمي توان مطمئن به صدق شد لا اقل اجمال دارد ، متمسك به اطلاق آن در جايي کنیم اين ظاهرا نمي شود .

بنابراين اگر نگوييم به استناد اين سه وجه نگوييم در مفهوم تطفيف علي وجه الخيانه والظلم مأخوذ است كه بعيد نيست كه اين را بگوييم به استناد لغويين ، اگر اين را نگوييم لااقل من الترديد و الاجمال ، مفهوم شامل مواردي كه تقاص دارد يا حربي است جايي كه تنقيص به نحو ظلم و خيانت نيست ، معلوم نيست آنها را شامل شود .

## قید خیانت در مفهوم تطفیف

اين وجوه تعريف مي كند كه مفهوم خاص است و مفهوم مقيد به علي وجه الخيانه است و بنابراين خروج مواردي مثل تقاص و . . . خروج تخصصي است و اگر هم در مفهوم اين را نگوييم اولاً اين است كه مفهوم خاص است و لااقل من الاجمال و لايشمل غير موارد الخيانه و الظلم و ثانياً اگر در مفهوم بگوييم كه مفهوم مطلق است اما اين ادله خودش قرائني دارد كه اين ادله خودش ناظر به تطفيف علي وجه الخيانه والظلم است اين وجه دوم است .

اولاً از نظر لغوي اطلاق ندارد يا قطعا يا لااقل من الاجمال در غير خيانت و ظلم نمي توانيم تمسك كنيم

ثانياً اين كه حتي اگر مفهوم به لحاظ لغوي اطلاقي داشته باشد يا اين كه بگوييم دو مفهوم در لغت داريم هم مطلق و هم مقيد داريم مشترك لفظي ما مقيد و مطلق است در اصول گفته ايم كه مشترك لفظي گاهي لفظ مشترك است بين دو معناي متباين گاهي بين دو معناي عام و خاص مثل كلمه علم كه مي گويند علم گاهي به معناي مطلق است و گاهي علم به معناي خاص است ولي مشترك لفظي است . تطفيف اينجا هم اگر بگوييم مشترك است و يا مشترك بين دو معناست ولي در اين آيات و روايات تطفيف در اين آيا ت و روايات اگر مشترك باشند همان معناي خاصش است ، و اگر همان يك معناي مطلق داشته باشد قرائني داريم كه اينجاها تطفيف علي وجه الخيانه والظلم است ولذا است كه ما اين تطفيف يا اين است كه اولاً مي گوييم مفهومش مقيد به علي وجه الخيانه و الظلم است ، ظاهر لغت اين است ثانياً مي گوييم اگر اجمالي هم در آن باشد ، اگر مطلق نباشد و مقيد باشد لااقل اجمال دارد و شامل آن نمي شود و ثالثاً اين كه مشترك است بين معناي عام و خاص است مي گوييم قرائن داريم كه خاص است . رابعاً مي گوييم اگر يك معني دارد و آن هم مطلق است مي گوييم لغويا مطلق است ولي اينجا قرائن موجود در كلام مي گويد اينجا علي وجه الخيانه و الظلم هم مقصود است و اسم خاصش مقصود است . به نحو ترتب اين را مطرح كرده است .

## احكام خمسه در تطفیف

از اين سخن معلوم شد كه اگر كسي بخواهد بگويد تطفيف بما هو هو يك عنوان خنثايي است كه متصف به احكام خمسه است اين درست نيست تطفيف حكم اوليه او همان حرمت است بله به عناوين ثانويه ممكن است كه جايز شود . بله عنوان تنقيص در كيل و وزن آن يك عنواني است كه متصف به احكام خمسه مي شود چون تنقيص در كيل و وزن در آن ظلم و خيانت مأخوذ نيست گاهي ممكن است واجب شود و گاهي هم حرام ولي تطفيف يك بار خاصي دارد كه در خود آن خيانت و ظلم مأخوذ است ولذا نمي توانيم بگوییم متصف به احكام خمسه است ، حكمش حرمت است .

ممكن است بگوييم اين تبادر مستند به حاق لفظ نيست ، بخاطر آيات و . . تبادر درست شده است منتهي در كتب لغت مي گويد علي وجه الخيانه والظلم ، لااقل آدم ترديد پيدا مي كند اگر نگويد اخذ به مفهوم لغوي کنیم كه شايد اين قيد در آن مأخوذ باشد و ترديد اگر باشد شبهه مفهوميه مي شود .

اگر ما در لغت قيد نبود و در كتب لغت نبود مي گفتيم تبادر و . . مستند به حاق لفظ نيست ، اگر در لغت فقط تنقيص بود و علي وجه الخيانه نبود مي گفتيم متصف به احكام است ولي چون در لغت است مي گوييم لااقل شبهه مفهوميه را درست مي كند .

## موضوعیت در تطفیف

بحث هفتم كه در ذيل روايات مي شود آورد اين است كه طرح اين بحث هفتم بخاطر نكته اي است كه به صاحب جواهر نسبت داده شده است .

بحث اين است كه عنوان حرمتي كه در اين آيات تعلق گرفته است و يا اين وعده هاي عذابي كه داده شده نسبت به مطففين و تطفيف ، از حيث تطفيف بماهو تطفيف است يا از حيث اين كه در تطفيف اكل المال بالباطل است چون در تطفيف وقتي كم مي گذارد ثمن يك كيلو را گرفته و نه كيلو تحويل داده مثلاً ، پس به آن مقدار زائدي كه پول گرفته و كالا نداده دارد مال مردم را به باطل مي خورد سوال اين است كه حرمت تطفيف بما هو تطفيف است يا از حيث اين است كه اكل مال غير به باطل است ؟

در اينجا مرحوم صاحب جواهر فرمودند : حرمه التطفيف من حيث انه اكل مال الغير بالباطل است و ظاهر اين كلام اين است كه گويا تطفيف موضوعيتي ندارد آن چه موضوعيت دارد همان اكل مال بالباطل است ، از اين جهت است كه اين سوال جدي مي شود كه آيا واقعاً اين طور است كه حرمت تطفيف من حيث اكل المال بالباطل است يا تطفيف بما هو هو محرم است ؟

## اصل در عناوين

در پاسخ به اين مسأله بايستي گفت كه نه ، و اين مقدمه را بايد توجه كرد كه در اصول گفته شده كه اصل در عناوين موضوعيت است ، وقتي چيزي به صورت عنوان در بيان شارع وارد شد اصل اين است كه اصل همان عنوان بما هو هو موضوع شرعي است الغاء موضوعيت از عنوان و اين كه موضوع را عنوان مشير بگيريم يا عنوان اصلي و چيز ديگري بگيريم خلاف اصل است مگر با وجود دليل ، اگر دليل آمد و گفت لاتشرب الخمر ، ظاهر اين است كه موضوعيت عنوان خمر است ، اين كه بگوييم خمر موضوعيتي ندارد ، مسكريت موضوعيت دارد ، اين خلاف اصل است مگر با وجود دليل ، مثلاً يكي از راههايش اين است كه علتي بيايد ، اگر علت بيايد در خود بيان و دليل شرعي علت بيايد مي گوييم موضوعيت مال خمر نيست مال مسكريت است ، اين از موضوعيت فاصله مي گيرد يا عناويني مثل اشاره كه بگويد اكرم هذا ، هذا بودن آن دخالتي ندارد موضوع همان شخص است يا عنوانش است . يك جاهايي قرائن خاصي مي خواهد عنوان تعلق بگيرد و يك چيز ديگري را موضوع بگيرد ولي اصل همان عنوان شدن موضوع است .

### تطفیف ؛ « أكل المال بالباطل »

پس اصلي اولي در اينجا هم تطفيف بما هو هو موضوع است قبل از اين كه اكل مال غير بالباطل باشد و همه جا هم اكل مال غير بالباطل نيست ، ممكن است تطفيف مي كند و به مقام تصرف و استفاده از مال اضافه ـ مثلاً گفته يك كيلو است و هفت صد گرم به او داده و سيصد گرم كم داده ممكن است به مقام تصرف نرسيده ، تطفيف بما هو هو يعني اين عمل و اقدام ولو اين كه به تصرف در آن نرسد ، و در آن اقدامي نكند به يك شكلي ممكن است به خودش برگرداند بدون توجه كردن ، يا آن پول را نگيرد باز هم ظاهرش اين است كه تطفيف بما هو هو . . .

اگر بگوييم مواردي است كه تطفيف باشد ولي اكل مال نكند باز تطفيف موضوعيت دارد و حرام است . اگر بگوييم چيز اعتباري هم نوعي اكل مال بالباطل است لازم نيست تصرف آن جوري شود همين كه كم بدهد ولو اين كه ببخشد اين نوعي اكل مال غير است اگر اينگونه باشد از حيث اكل مال حرام است ولي از حيث تطفيف باز يك حيث خاص است همين بحثي كه گفتيم اينجا اكل مال غير است و حرمت دارد و عنوان مطلقي است كه حرمت دارد و موضوعيت دارد .

## حرمت تطفیف ( نظر آقای اعرافی )

تطفيف هم موضوعيت دارد به عنوان خاص و موجب تأكد حرمت مي شود ، نمي شود بگوئيم تطفيف موضوعيت ندارد ، بنابراين اصل در عنوان موضوعيت است اگر گفتيم كه تطفيف جدا مي شود در يك صوري تطفيف از اكل مال غير جدا مي شود آنجا كه جدا مي شود تطفيف صادق است ولي اگر بگوئيم جدا نيست باز معني ندارد اين را از موضوعيت ساقطش كنيم آن مطلق سرجاي خودش است اكل مال غير بالباطل حرمتش به عنوان اكل مال غير است علاوه بر صدق تطفيف در اينجا ، يك حرمت ويژه اي هم دارد عين اين است كه در بحث عناوين عام و خاص مترتب مي گفتيم ، عنوان عام كه بود ، عنوان خاص ذكر مصداق نمي شود كه موضوعيت نداشته باشد ، مي گفتيم تأكيد مي شود ، اگر مي گفتيم اكرم العلماء يك دليل هم گفت اكرم العالم العادل معنايش اين نيست كه اكرم العالم العادل از حيث مصداق مي گويد نه ، اين موضوعيت دارد عالم عادل بودن ، اينجا هم اكل مال غير حرام است و يك مصداقش هم تطفيف است كه اگر تطفيف هم نبود باز ميگفتيم حرام است ولي ويل للمطففين مي گويد عنوان تطفيف خودش يك موضوعيتي دارد علاوه بر عنوان اكل مال غير ، طبق همين قاعده اي بود كه عرض مي كرديم ولذا مي گوييم بنابر اصالة الموضوعيت في العناوين الوارده في الخطابات الشرعيه كه خودش يك قاعده است ، مي گوييم تطفيف بما هو هو حرام است ، آن وقت ثمره اين بحث اين است كه اگر گفتيم تطفيف از اكل مال غير بالباطل يك جاهايي جدا مي شود خوب آنجا تطفيف حرام است ولي اكل مال صدق نمي كند ، اگر گفتيم جدا نمي شود و ملازم است كه بعيد نيست اين ملازمه ، بخصوص اگر علي وجه الخيانه و الظلم را در آن اخذ کنیم اگر بگوييم ملازمه ، باز نمي توانيم حرمتش همان حرمت اكل مال بالباطل است يعني علاوه بر آن حرمت كلي يك حرمت خاص هم اينجا وجود دارد بنابر يك قاعده اي كه قبلا ذكر شده كه دو عقاب دارد .

## موضوع تطفیف

آخرين بحثي كه بحث هشتم است اين است كه در اين سوال اين است كه تطفيف آيا مختص به كيل و وزن است يا شامل عدّ و چيزهاي ديگري مثل شمارش و . . مي شود ؟

ما گاهي معامله مي كنيم ، گاهي معامله مكيل است ، گاهي مقياس سنجش ما كيل است گاهي مقياس سنجش وزن است ، و گاهي هم مقياس سنجش شمارش است عرفا اين طور شده است ـ مثلاً در تخم مرغ حداقل زماني اين طور شد كه اينجا نه كيلي بوده و نه وزني ، بلكه مي شمردند ـ اين كه ما الآن در آيات شريفه داريم معمولا اذا اكتالوا و زنوا است ، در بعضي آيات وزنوهم است و در لغت هم معمولا كيل و وزن است از اين جهت اين سوال مطرح مي شود كه آيا اين بحث اختصاص به كيل و وزن دارد يا اين كه مطلق است ؟

## تطفیف أعم از کیل و وزن

جوابش اين است كه اولاً نمي شود كه با تبادر و ارتكازات عرفي كه تعريف كرد كه ذكر اين كيل و وزن از باب مصداق غالب است ، نمي شود واقعاً موضوعيتي داشته باشد ولو اين كه اصل ، ـ اينجا از جاهايي است كه از اصل موضوعيت خارج مي شويم ـ فلذا آيه گفته كيل و وزن ، در لغت هم مي گويد كيل و وزن ولي ارتكازات عرفي آن قدر قوي است كه مي گويد كيل و وزن يعني ما به يقاس الشيء است اعم از اين كه ملاك مقياس وزني يا كيلي يا عدّ يا يك چيز ديگري باشد و فرقي نمي كند ظاهرش اين است كه الغاء خصوصيت مي كند و عنوان اعم است ، ثانياً اگر كسي بگويد در لغت تطفيف يعني همان كيل ، و تنقيص در كيل و وزن ، آيات و روايات هم همين را بگويد ، مي گوئيم مطمئنيم لااقل به الغاء خصوصيت ، اصلا خود اين مفهوم خودش قيدهاي غالب در آن واقعي است و ثانياً مفهوم اگر معنايش اين باشد تصرف در مفهوم نمي كنيم ولي به مناسبات حكم و موضوع مطمئنيم كه اين حكم از اين جا مي شود تسريش داد به مقياس هاي ديگر ، اين قياس هم نيست ، براي اين كه يقين داريم كه ملاك يك ملاك است .

فرق وجه اول و وجه دوم اين است كه در وجه اول لغت هم اصلا مي گويد معني عام است ، مفهوم مي گويد مفهوم تطفيف اعم از مورد كيل و وزن و عدّ و متر . . است اما بنابر وجه دوم مي گوييم مفهوم يعني همان موارد كيل و وزن را مي گويد تطفيف در كيل و وزن است ولي ما يقين داريم كه اين كيل و وزن با عدّ و . . هيچ فرقي نمي كند ، حكم آنجا هم تسري پيدا مي كند ولو عنوان تطفيف صادق نباشد اين از مواردي است كه اسراء حكم به موضوع ديگر است ولي از باب تنقيح مناط تسري پيدا مي كند .

يا مي گوئيم مفهوم عام است يا لااقل حكم شمول دارد البته مفهوم عام اصلا كسي به ذهنش نمي آيد كيل و وزن بودن . . والا همين جا اگر از لغوي سوال كنند كيل و وزن بودن شامل متر نمي شود مي گويد چرا مي شود از باب غالبي گفتيم ذكر مصداق است و موضوعيت ندارد ، فرض مي گيريم موضوعيت دارد اين در بحث حكم مي شود به موارد ديگر تسري داد .